



خدا با ما

شهادت، پاداش مجاهدت است؛ چه در دفاع هشت ساله،
چه در نبرد قهرمانانه دوازده روزه... مهم آن است که به وعده‌ی الهی
درباره پیروزی حق و زوال باطل یقین کنیم و به وظیفه‌ی خود در نصرت
دین خدا پایبند باشیم.

رهبر انقلاب اسلامی | ۲ مهرماه ۱۴۰۴

خطبه اول



الحمد لله المتفرد بالكبرياء وأشهد أنه المتوحد بتدبير الارض و السماء و أشهد أن محمداً رحمة للوراء و أكمل الكملاء و أفضل السفراء و خاتم الأنبياء و أشهد أن أمير المؤمنين على ابن أبي طالب و أولاده المعصومين هم المحجة البيضاء و منقذ البشر من الضلالة و العمى...

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

توفیق آشتی بنده گناه کار از جانب خداست

«إِلَهِی لَمْ یَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ وَ كَمَا أَرَدْتُ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَ لِنَظْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاخِ الْعَفْلَةِ عَنْكَ»؛ مناجات شعبانیه، از ادعیه‌ای است با مضامین عالیّه، از وجود مقدس مولی امیرالمومنین علی (علیه السلام) نقل شده است و همه ائمه (علیهم السلام) در ماه شعبان این مناجات را انجام می‌دادند و از این طریق با خداوند متعال رازگویی داشتند. در این مناجات، نزدیک چهل بار به خدا عرضه می‌داریم: «الهی» آدم چهل مرتبه خدا را صدا بزند الهی؛ چطور ممکن است جوابی نشنود و به او اجابتی نرسد. در این دعا، قریب چهل بار کلمه الهی گفته می‌شود. فقرات این دعا، مضامین بسیار عالیّه‌ای است که مجموعه معارف دلدادگی به حق و عشق به ذات مقدس پروردگار، در اوج عبودیت و بندگی خدا در فقرات این دعا، به محضر پروردگار عرضه می‌شود. در فقره‌ای که

ابتدای سخنم قرائت کردم به درگاه خدا عرضه می‌داریم این است که چطور ما با خدا آشتی کردیم.

ما که غرق در معصیت و گناه بودیم و همه دوستی‌ها و محبت‌ها و الطافی که خدا به ما در عرصه زندگی، به وسیله نعمت‌ها و احسان‌های خودش، به ما داشته است، به همه پشت پا زدیم و به خدا پشت کردیم. چه شد که ما با خدا آشتی کردیم. آنچه در این فقره دعا به عنوان کیفیت آشتی با خدا به درگاهش عرضه می‌شود، این است که آشتی ما هم از طرف خدا بود. خدا در حقیقت با ما آشتی کرد و او وسیله‌ای فراهم کرد رابطه ما مجدداً با خودش برقرار بشود. عرضه می‌داریم: «إِلَهِی لَمْ یَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ» من قدرتی را نداشتم که از عرصه گناه و معصیت تو بتوانم خارج بشوم گناه، خاصیتش این است که انسان یک گناه که انجام داد، به مقداری که گناه انجام می‌دهد به طرف شیطان نزدیک می‌شود، گناه دوم، سوم، چهارم همین که گناه‌ها متعدّد شد، در چاله‌ای قرار می‌گیرد که ورطه بسیار عمیق و گودی است.

آدم در چاله گناه که افتاد دیگر نمی‌تواند بیرون بیاید. وقتی در چاله گناه افتاد شیطان، انسان را از همان گناه اول، که یک لبخند به شیطان و یک اظهار همیاری و همکاری با شیطان است، شیطان، گنهکار را با خودش می‌برد تا او را در این چاله بیندازد. وقتی که او را در این چاله انداخت، در این چاله، او را تخته‌بند



نگیرد که من از این چاله بیرون بیایم. وقتی خدا اراده می‌کند از این چاله من بنده گنهکار را نجات بدهد، از طریق دل من، مرا نجات می‌دهد. این دل مال خدا است و در ملک اوست «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»^۱ در درون یک انسان دو دل نیست، یک دل است؛ آن هم ظرف عشق ذات مقدس حق است و ظرف عشق خداست درجوف انسان، فقط آن که وجود دارد یک ظرف عشق است آن هم مال خدا است. شیطان آمده بخشی از آن ظرف عشق را مالک شده که در چاله گناه مرا تخته بند کرده. اما دل مال خداست کاری که خدا می‌کند، دل خفته غفلت‌زده از عشق و دلدادگی حق، را بیدار می‌کند: «لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقَلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ» خدایا، آن تجلی که تو داشتی آن رونمایی که تو در درون دل من انجام دادی، آن جلوه‌ای که از خودت در باطن قلبم ایجاد کردی، این دل غفلت‌زده خوابیده از عشق تو را بیدار کرد و این بیداری دل، باعث شد به خود آمدم، من هم یک خدا دارم. من هم با یک خدا بودم. یک خدا مرا خلق کرد. یک خدا مرا رزق می‌دهد، یک خدا زندگی مرا

می‌کند، دست و پایش را می‌بندد. طوری او را با ریسمان و غل و زنجیر در درون چاله گناه می‌بندد که انسان به هیچ‌وجه قدرت تکان خوردن ندارد؛ لذا در آن جمله دعای ماه رجب، درمقام معرفی خودمان به درگاه خدا عرضه می‌داشتیم: «أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مُقْتَرِفٍ مُذْنِبٍ قَدْ أَوْبَقَتْهُ ذُنُوبُهُ وَ أَوْثَقَتْهُ عُيُوبُهُ» خدایا، من طوری در خانه تو آمدم، خودم را معرفی می‌کنم. من دنبال گناه و معصیت تو رفتم و از معصیت تو استقبال کردم، به نقطه‌ای رسیدم که گناه من را هلاک کرد و در این چاله انداخت و «أَوْثَقَتْهُ عُيُوبُهُ» دست و پایم بسته شد، من تخته‌بند گناه شدم. در این چاله‌ای که قرار گرفتم، خب در اینجا به هیچ وسیله‌ای انسان قدرت نجات پیدا نمی‌کند و نمی‌تواند از این چاله گناه و تخته بند، خودش را نجات بدهد.

تنها کسی که می‌شود به فریاد انسان برسد فقط خداست و خدا فریادرسی می‌کند. دادرسی و فریادرسی او چگونه است؟ چگونه دست ما را می‌گیرد و ما را از این چاله گناه و تخته بند نجات می‌دهند؟ از راه دل ما، این دل، مال خداست اگر خدا نخواست باشد من بنده خوب بشوم، بنده خوب نمی‌شوم. اگر او اراده نکند من از این چاله بیرون بیایم به هیچ وجه قدرت بیرون آمدن ندارم.

اگر از جانب معشوق نباشد کششی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

من به جایی نمی‌رسم اگر اراده حق تعلق

می‌کشتند.

فضیل رئیس اینها بود. در این جاده، یک روزی در کنار چشمه‌آبی نشسته بود منتظر قافله‌ای که از راه برسد و از آن راهزنی کند. همین‌طور که نشسته بود دختر جوانی آمد. کوزه‌ای را به شانه‌اش داشت. آن را آب کرد و به دوش گرفت. او را صدا زد و گفت: «تو دختر چه کسی هستی؟» نامش را گفت. فضیل او را شناخت. به دختر گفت: «به پدرت بگو امشب یک نربان پشت دیوار خانه‌تان بگذارد تا من که دلباخته‌ تو شدم بیایم از تو کام دل بگیرم. اگر این خواسته‌ مرا اجرا نکرد خانه‌تان را آتش می‌زنم و همه‌تان را می‌کشم؛ من فضیلم.» دختر اسم او را که شنید شروع کرد لرزیدن. با چشم گریان به خانه آمد. این پیام شیطانی سخت را به پدر داد. پدر ناراحت و مادر ناراحت، در مقابل این خواسته‌ شیطانی یک جانور چه کنند، تسلیم بشوند، چطور ناموس‌شان را تسلیم یک راهزن بی‌رحم کنند. تسلیم نشوند، زندگی‌شان خاکستر می‌شود. مجبور شد نردبان را پشت دیوار خانه نصب کند. مقداری از شب گذشت. فضیل آمد. دید این مرد روستایی از ترس، نردبان را نصب کرده، بالای نردبان رفت، رسید بالای پشت بام. در همسایگی این خانه، خانه‌ یک قاری قرآن بود که داشت با صدای بلند این آیه قرآن را می‌خواند. «الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»^۲ آیا وقتش نشده که آنهایی که خدا را باور کرده‌اند دل‌هایشان هم برای خدا نرم بشود. تا این آیه را شنید تکان خورد

اداره می‌کند، من در زندگی قائم به قدرت یک خدا هستم. چرا غفلت کردم. چرا جدا شدم. چرا با او قهر کردم و دل من در عشق تو بیدار شد. وقتی دلم بیدار شد من از این تخته‌بند گناه نجات پیدا کردم. از این چاله بیرون آمدم. تو وسیله‌ آشتی مرا با خودت فراهم کردی. اگر اراده‌ توی حق نبود، من به جایی نمی‌رسیدم؛ لذا همه‌ گناه‌کارانی که سرنوشتشان به یک توبه می‌رسد در نتیجه‌ بیداری دل است.

دستگیری خدا از دزدی بدنام

در این مشهد و خراسان ما، یک عارف نامی به نام فضیل بن عیاض بود که در این منطقه زندگی می‌کرد و شاگردان زیادی داشت و مورد توجه بسیاری از عرفا و اهل سیر و سلوک بود. ابتدائاً این آقای فضیل عارف، کارش دزدی بود. در مسیر نیشابور و سرخس که آن زمان راه ارتباطی بود، یعنی نقطه‌ آباد خراسان در واقع قسمت آسیای میانه الان بود. آنجا آباد بود. بلخ، بخارا اینها نقطه‌ آباد بود و در این طرف هم تنها شهر بزرگی که وجود داشت نیشابور بود. مشهد هم که اصلاً به وجود نیامده بود. در این اطراف هم شهری نبود. در این جاده بین نیشابور و سرخس که مسیر بسیار صعب‌العبور، کوهستانی پر پیچ‌وخم بود. فضیل در این مسیر درّه‌ها و کوه‌ها کارش دزدی و راهزنی بود. یک تیم راهزن داشت جلوی قافله‌ها را می‌گرفتند، اموالشان را می‌دزدیدند. اگر مقاومت می‌کردند آنها را



امام معصوم استفاده کنیم. در حضور امام بیاییم با این فقرات مناجات شعبانیه با خدا حرف بزنیم و با او رابطه برقرار کنیم. هر چه هستیم اگر این مناجات ما و فقرات این مناجات، از زبان ما در محضر معصوم علیه السلام صادر شد آقا هم توجّه می‌کنند. غیر از اینکه خدا دل ما را می‌برد نماینده خدا، مظهر خدا، علی بن موسی الرضا علیه السلام هم کمک می‌کنند این دل، طرف خدا می‌رود. اگر این دل به طرف خدا رفت، دیگر همه چیز درست می‌شود. عوض می‌شوم، متحول می‌شوم، تغییر پیدا می‌کنم، در عرصه بندگی ذات مقدّس حقّ پیش می‌روم و به ارتقاء مقامات عالیه‌ای در عبودیت ذات مقدّس پروردگار نائل خواهم شد.

خدایا به عزّت اولیائت، توفیق بهره‌برداری از فیوضات، مناجات و دلدادگی خودت در روزها و شب‌ها مخصوصاً سحرهای این ماه شعبان به همه ما عنایت بفرما.

.....

فهرست منابع:

1- احزاب/4

2- حدید/۱۶



و گفت این خداست با من دارد حرف می‌زند به من می‌گوید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» فریاد زد: «بلی یا ربّ قد آن» چرا خدا وقش رسید. دلم نرم شد از نردبان پایین و آمد و رفت به سمت بیابان در حالی که فریاد می‌زد: «بلی یارب قد آن! بلی یارب قد آن!» این آقای دزد با یک تکانی که خورد، با یک بیداری قلب، در عشق ذات اقدس حقّ به جایی رسید که شد فضیل عیاض عارف و با آن عرفان، مورد توجّه خیلی از بزرگان اهل دل قرار گرفت. با یک آیه کارش ساخته شد.

آنجایی که خدا اراده کند با جهش یک برق، دل را تکان می‌دهد. برادران و خواهران، قدر این شب‌های ماه شعبان را بدانید. الان ما از نیمه شعبان رد شدیم. در مسیر رسیدن به ماه مبارک رمضان هستیم. این سحرهای ماه شعبان را قدردانی کنید. شما که این سعادت را دارید در مجاورت حرم مطهر امام هشتم علیه السلام، از محضر



خطبه دوم:

انقلاب ما در دل تهدیدات و توطئه‌ها به پیروزی رسید

عظیم و عزیز برای انقلاب، امامین بزرگوار را قرار داد، بر اینکه این انقلاب دینی و اسلامی را ۴۷ سال بتوانیم در سایه این رهبری‌ها و مدیریت‌های دینی این دو امام ما ادامه بدیم، برای این نعمت ذات مقدس پروردگار شکر می‌کنیم.

امروز ما در نماز جمعه، پذیرا و در خدمت غیورمردان تیزپرواز نیروی هوایی در ارتش مقدس جمهوری اسلامی ایران هستیم؛ عزیزانی که غیرتمندی آن‌ها در نوزدهم بهمن سال ۵۷، بزرگ‌ترین خاکی بود که بر چشم دشمن ریختند و دشمن را از هرگونه مقابله با انقلاب ناامیدش کردند. همافران غیور قهرمان، آن روز، باعث شدند ثابت بشود دلاوران ارتش هم با مردم همراه هستند. در تقدیر عظیم که وظیفه هر ساله ما از این نیروی بزرگوار مجاهد و فداکار است، بایست توجه به این غیرتمندی و عظمت‌آفرینی همافران

چهل و هفتمین فجر صادق را به محضر مقدس شما برادران و خواهران تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. در اکثر انقلاب‌هایی که اخیراً اتفاق افتاده در دنیا، انقلاب ۴۷ ساله نداریم؛ انقلابی که ۴۷ سال دوام بیاورد و در اوج ۴۷ سالگی، قدرت، نفوذ و گستره انقلاب از روز اول پیروزی آن قوی‌تر، شدیدتر و وسیع‌تر باشد و این خصوصیت مال انقلاب مقدس اسلامی ما است. چهل و هفتمین فجر این انقلاب را ما درک کردیم در حالی که انقلاب در قدرتی گسترده‌تر از روز اول، دنیا را تحت تأثیر خودش قرار داده است. در مقابل این نعمتی که ذات مقدس پروردگار به ما عنایت کرد، نعمت اصلی که دو رهبر



سان دید. وقتی لشکر برایش رژه رفتند، گفت با وجود جمعیت این‌ها ما نیازی به وارد کردن نیرو نداریم، با همین نیرو انقلاب را براندازی می‌کنیم. اما دو هفته طول نکشید همین آقای فرمانده ناتو خواست از ایران فرار کند، نمی‌توانست. سوار آمبولانس شد، خودش را تا فرودگاه رساند، سوار هواپیما شد و فرار کرد. اینکه آمده بود انقلاب را براندازی کند از ترس با آمبولانس فرار کرد و به فرودگاه رفت.

با پیروزی انقلاب، کارشکنی‌های امریکا در حد اعلا رسید. یک عده گوشه‌وکنار زمزمه می‌کنند می‌گویند: «آقا، اگر در سال ۵۸ ما جاسوس‌خانه امریکا را نگرفته بودیم، امروز این مشکلات را با امریکا نداشتیم، چرا جاسوس‌خانه امریکا را گرفتیم؟» جوانان غیور دانشجو، پیرو خط امام، دست به اقدامی زدند که امام تأیید کردند. نه تنها تأیید کردند، بلکه امام فرمودند این انقلاب دومی بود که ما انجام دادیم. به‌خاطر اینکه از سال ۵۷ تا ۱۳ آبان سال ۵۸ که جاسوس‌خانه امریکا گرفته شد، در کشور سفارتخانه امریکا، جاسوس‌خانه امریکا بود. از هیچ جنایتی در خرابکاری در سطح کشور و نظام و انقلاب خودداری نکردند. کردستان را به هم ریختند، منافقین را مسلح کردند، چریک‌های فدایی را مسلح کردند، اسلحه‌هایی که افراد دزدیدند را گرفتند به آن‌ها دادند. با عناوین مختلف کشور را به هم ریختند برای اینکه انقلاب سرپا نشود و انقلاب سامان پیدا نکند.

قهرمان در سال ۵۷ داشته باشیم. اقشار مردم هر کدام سهم عظیمی در ایجاد این انقلاب داشتند. انقلابی که کودتا نبود، انقلابی که لشکرکشی نبود، انقلابی که حرکت نظامی نبود، انقلاب به تمام معنا مردم و همراهی همه اقشار مردم در کنار هم زیر یک سایه رهبری و امامت و در کنار یک ستون پرفراز، این خیمه عظیم انقلاب تشکیل شد و بحمدالله تا به امروز با کمال قدرت و عظمت این انقلاب قد برافراشته و دنیا را متوجه عظمت خودش ساخته است. ما خدا را بر این نعمت شکرگزار هستیم.

ما از اول پیروزی انقلاب تا الان دو مسئله داشتیم. اولاً انقلاب ما در دل تهدیدها پیروز شد. با تهدید انقلاب ما پیروز شد. از همه جا تهدید داشتیم و از همه تهدیدها شیطانی‌تر و نابکارتر، تهدیدات امریکایی بود.

مقارن با پیروزی انقلاب، هائیزر، ژنرال امریکایی، فرمانده ناتو به ایران آمد برای اینکه انقلاب را مهار کند و انقلاب مردمی را شکست بدهد. وقتی که وارد شد، در اینجا تصمیم بر این بود که لشکر جمعیت ناتو به ایران تهاجم کنند و با نیروهای ناتو بیایند ایران را تصرف کنند و جلوی انقلاب را بگیرند. وقتی که هائیزر به ایران آمد در روز دوم ورودش، در همین پادگان ولیعصر که آن روز می‌گفتند پادگان عشرت‌آباد. در این پادگان از لشکر گارد شاهنشاهی

حضور آگاهانه مردم، انقلاب را حفظ کرد

مردم در صحنه انقلاب ماندند و از هر انحرافی انقلاب را حفظ کردند، از هر تهدید حفظ کردند. مردم بودند در عرصه. از طرف دشمن تهدید بود، از این طرف کمک از طرف مردم بود. ما در دل این تهدیدها انقلابمان پیروز شد، انقلابمان رشد کرد، بالا آمد و بعد هم تهدیدها شدیدتر شد. جنگ تحمیلی هشت‌ساله را بر ما تحمیل کردند در حالی که اولین امکانات جنگی ما در اختیار نداشتیم که از خودمان دفاع کنیم. هشت سال جنگ را بر ما تحمیل کردند. تمام دنیا به سر ما ریخت. ظاهرش این بود که در جبهه صدام و حزب بعث است، در باطن همه دنیا به سر ما ریخته بود. در این جنگ مردم آمدند دفاع کردند. مردم آمدند در جبهه. اکثر فرماندهان بزرگی که امروز نام و نشانشان در تاریخ دفاع هشت‌ساله مقدس ما است، این‌ها در اصل بسیجی بودند، آمدند در جبهه، فرمانده جنگ شدند. با دست خالی جنگ هشت‌ساله بر ما تحمیل شد، اما از آن طرف موشک‌ساز از جنگ بیرون آمدیم.

ما الان در عرصه پیشرفت به جایی رسیده‌ایم که دنیا متحیر پیشرفت ما است. تمام پیشرفتهایی که در این ۴۷ سال انجام دادیم، در تمام دوران سلطنت قاجار و پهلوی با آن همه کتابخانه‌ها و ذخایر علمی، نمونه‌ای از این پیشرفت‌های فناورانه و علمی به وسیله جوان این کشور



ولی مردم وسط کار بودند. فرق این بود. مردم در صحنه بودند، مردم کمیته‌های انقلاب تشکیل دادند و روز و شب اینجا ایستادند و از انقلاب خودشان پاسداری کردند. با کمال قدرت هم پاسداری کردند. حتی بعضی از دولتمردان آن روز می‌گفتند کمیته‌ها مانع کار ما است و نمی‌گذارند ما برنامه‌ریزی کنیم، نمی‌گذارند کشور را اداره کنیم. هرچه به امام گفتند، امام جواب می‌دادند که کمیته‌ها باید بماند؛ چون مردم بودند. غیر مردم کسی نبود.

خدا رحمت کند مرجع عالی‌قدر آن روز، مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی (اعلی الله مقامه الشریف). دولت موقت رفتند قم خدمت آیت‌الله گلپایگانی. به ایشان عرض کردند آقا ما هرچه به امام می‌گوییم این کمیته‌ها مصیبت دارند، نمی‌گذارند ما کارمان را بکنیم کشور را سر و سامان بدهیم، لاقلاً شما از ایشان بخواهید که کمیته‌ها تعطیل بشوند ما بتوانیم با برنامه‌ریزی کشور را اداره کنیم. نقل شده که وقتی این حرف‌ها را آقای مهندس بازرگان خدمت آیت‌الله العظمی گلپایگانی گفتند، آیت‌الله العظمی گلپایگانی لبخندی زدند و با دستشان به شانه آقای بازرگان زدند و فرمودند آقای بازرگان، کمیته‌ها باید بماند چون ما از خود شما می‌ترسیم.



طوفان شن را کی ایجاد کرد؟ آن که طوفان شن را ایجاد کرد، او الان خدای ما هست. نه پیر شده، نه ضعیف شده، نه ناتوان شده است؛ با همان قدرت پشت سر ما هست.

تجربه سوم: همه دنیا پشت به پشت هم دادند صدام ملعون را جلو انداختند و هشت سال جنگ را بر ما تحمیل کردند. روز اول جنگ ما گلوله توپ و لوله توپ نداشتیم که می‌خواستیم بجنگیم. سلاح قابل توجه حتی برای جنگ تن به تن نداشتیم و ما از دل جنگ موشک‌ساز بیرون آمدیم. این کار کی بود، این برنامه را کی برای ما درست کرد؟ ما که هیچ‌چیزی نداشتیم از دل جنگ موشک‌ساز درآمدیم و امروز همه دنیا از موشک‌های ما می‌ترسند، از موشک‌های ما وحشت دارند. این تجربه است دیگر. چقدر فتنه کردند، چقدر توطئه کردند. تحریم اقتصادی از یک طرف، فشارهای فتنه از یک طرف، انواع و اقسام جنایت را امریکا انجام داد. در این ۴۷ سال مقابلش مقاوم ایستادیم و از روز اول قوی‌تر هستیم. کی پشت سر ماست؟ کی دارد ما را حمایت می‌کند؟ کسی که ما را دارد حمایت می‌کند را ما باید ببینیم. امریکا نمی‌بیند و نمی‌داند. همه‌چیز را می‌داند و این یکی را نمی‌داند. این فقط به خاطر توجهات وجود اقدس

بروز نکرد. در این ۴۷ سال ما به اوجی از عظمت به پیشرفت رسیدیم، جوانان ما قدرت را پیدا کردند.

ما در این ۴۷ سال خوشبختانه توانستیم با پرتاب ماهواره‌های کوثر و ظفر و پایا، سه تا ماهواره در فضا داشته باشیم برای اینکه تمام جریانات و اطلاعات را کسب کنیم و از همه‌چیز باخبر بشویم. آن هم با اختراع، با ابتکار، با فناوری جوانان ارزشمند مستعد و با کفایت ما. در مسئله ایجاد موشک‌های قاره‌پیما و وسایل تسلیحات نظامی به جایی رسیدیم که امروز امریکا از روی پهباد شاهد ما پهباد می‌سازد. پهباد لوکاس که امریکا ساخته از روی پهباد شاهد ما ساخته است. کی باور می‌کرد؟!

به فرموده مقام معظم رهبری چه کسی باور می‌کرد که در این کشور، کشوری که روز شروع جنگ سیم خاردار نداشت، لوله توپ نداشت، گلوله توپ نداشت، مسئله صنعت موشک‌سازی و تسلیحاتی به جایی برسد، جوانان ما اسلحه بسازند، امریکا در اسلحه‌سازی از آنچه که این‌ها ساختند تقلید کند. کی این فکر می‌کرد؟ چه کسی باور می‌کرد به اینجا برسیم؟

این‌ها در سایه انقلاب بود. یعنی با همه کارشکنی‌ها، با همه توطئه‌ها، ۴۷ سال بر ما گذشت. از این ۴۷ سال یک ماه را نگذراندیم که بگوییم در این یک ماه امریکا علیه ما توطئه نکرد.



امام زمان علیه السلام است.

این خاطره را بنده با یک واسطه از یک نفر شنیدم. خودم مستقیماً از مقام معظم رهبری نشنیدم. یک نفر می‌گفت آقا فرمودند: «در ساعت‌های آخر حیات امام که امام حالشان بد بود و تقریباً دکترها جواب کرده بودند. گفته بودند دیگر امام مشرف به احتضارند، من رفتم خدمت امام. آخرین دیدار من با امام بود. خیلی منقلب بودم. خیلی گریه می‌کردم. خیلی ناراحت بودم. امام از دست برود چه می‌شود انقلاب. اوضاع چه خواهد شد. به کجا می‌رسد. در همان حالی که امام بیمار بودند، به من اشاره کردند بنشین. کنار بالینشان نشستم. فرمودند: "بدان این انقلاب به ظهور امام زمان علیه السلام متصل می‌شود. خاطرت جمع باشد." اگر این انقلاب بناست به ظهور امام زمان متصل بشود بیانیۀ گام دوم انقلاب که مقام معظم رهبری نوشتند این را تصویر کردند، مسیرهایی که انقلاب باید طی کند و به ظهور امام زمان متصل بشود. خب اگر به ظهور متصل می‌شود، برادران خواهران در انقلاب شما دارید در عرصۀ ظهور کار می‌کنید. شما در سپاه امام زمان علیه السلام دارید فعالیت می‌کنید. هرکسی با اخلاص و عشق امام زمان علیه السلام در این انقلاب قدم برمی‌دارد، این در حقیقت

در جریان ظهور امام زمان علیه السلام در حال مجاهدت است. این کم ارزش نیست؛ فلذا باید توجه به این نکته داشته باشیم که در تمام بینش‌های انقلابی خودمان دید و باورمان را به عشق مولایمان امام زمان علیه السلام پیوند بزنیم. در همه حرکات و مجاهدت‌ها باید خودمان را با دشمن امام زمان علیه السلام مقابل ببینیم. حالا که دشمن امام زمان علیه السلام آمده سنگلاخ ظهور بشود باید با همه قدرت بایستیم و هر چه داریم را روی قدم‌های آقایمان امام زمان علیه السلام می‌ریزیم و آن حضرت را کمک می‌کنیم؛ چون در راستای ظهور وجود مقدس امام زمان علیه السلام است. هر سال در روز نیمۀ شعبان مراسمی به عنوان منتظران ظهور اجرا می‌شود. امسال هم، از میدان شهدا تا حرم، این مراسم اجرا می‌شود. این مراسم مراسم جشن نیست، مراسم استغاثه، توجه به امام زمان علیه السلام، استغاثه خدمت حضرت است؛ چون در بین ائمه علیهم السلام وجود مقدس امام هشتم علیه السلام به مهدی‌شان توجه زیادی داشتند. این هم که شما به نام امام زمان پا می‌شوید و دست روی سر می‌گذارید ابتکار امام رضا علیه السلام است. حضرت توجه‌شان نسبت به امام زمان علیه السلام زیاد بوده است. این راهپیمایی که انجام می‌گیرد عنوان استغاثه به محضر مقدس امام هشتم علیه السلام دارد. ما که دعا می‌کنیم معلوم نیست دعای



را هرچه سریع‌تر به جمال دل‌آرای مولایمان
بقیة‌الله روشن و نورانی بفرما؛

ارواح مطهره شهدای ما و روح مطهر امام
بزرگوار ما را از پایمردی مردم ما در پای
ستون خیمه این نظام خشنود و راضی
بگردان؛

سایه پربرکت مقام معظم بر سر ما
مستدام بدار؛

دشمنان ناپاک ما که دشمنان خاص امام
زمان علیه‌السلام هستند، با ذلت از صفحه روزگار
برانداز.

.....

۱. نساء، ۲۲۱.

ما چه مقدار مستجاب بشود؛ اما در یک
حرکتی که انجام می‌دهیم به طرف حرم
مطهر، دعای امام هشتم علیه‌السلام با دعای ما
برای فرج امام زمان علیه‌السلام، آن هم در روز نیمه
شعبان آمیخته بشود، مسلماً این دعا و
استغاثه به ساحت مقدس امام زمان علیه‌السلام
و پروردگار مستجاب است. ان‌شاء‌الله
برادران و خواهران در این مراسم حتماً
شرکت کنند.

خدایا، به عزت اولیائت ما را جزو
وابستگان به تمام معنای باورکننده نسبت
به مولایمان بقیة‌الله ارواحنا فداه قرار بده؛
خدایا، به پاس همه خدمات‌ها و مجاهدات
این مردم و اخلاص و صفایی که این مردم
نسبت به مقام ولایت از خودشان نشان
می‌دهند، پروردگارا این چشمان رمق‌دیده

